

مطالعات تاریخی جنگ؛ فصلنامه علمی - پژوهشی
دوره دوم، شماره‌ی چهارم (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۳۹-۱۶۳

غزوه بنی قریظه و اعتبارسنجی گزارش‌های مشهور تاریخی درباره آن

احمدرضا نوازی،* علی حسن بگی، علیرضا طیبی، کیوان احسانی**

چکیده

پس از هجرت پیامبر خدا (ص) به مدینه، بین پیامبر (ص) و مشرکان و کافران حدود هشتاد برخورد نظامی روی داد که از سی برخورد به «غزوات» یاد می‌شود. یکی از غزوه‌ها، غزوه بنی قریظه است. پیامبر (ص) پس از پیمان‌شکنی یهودیان بنی قریظه، در صدد مجازات آنان برآمد. درباره سرانجام این جنگ در منابع تاریخی، دو نوع گزارش وجود دارد: الف) کشته شدن مردان و اسارت زنان و کودکان؛ ب) کشته شدن جنگجویان و اسارت زنان و کودکان. یادآوری می‌شود که برخی از مستشرقان این دو گزارش را دستاویز قرار داده و چهره‌ای خشن از پیامبر (ص) ارائه کرده‌اند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی گزارش‌های تاریخی، سنجش آن‌ها توسط عقل، مقایسه آن‌ها با سیره پیامبر (ص) در جنگ‌ها و تأمل در آیات قرآنی مربوط به این غزوه مبادرت کرده است. یافته‌ها نشان داد که در این غزوه، قتل عامی صورت نگرفته، بلکه در میدان نبرد و هنگام درگیری، عده‌ای از یهودیان بنی قریظه کشته شده و عده‌ای نیز اسیر گردیده‌اند.
کلیدواژه‌ها: غزوه بنی قریظه، قرآن، عقل، سیره پیامبر.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک.

navazeniahmadreza@gmail.com

** استادیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک.

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۵ |

مقدمه

پس از هجرت پیامبر اسلام (ص) به مدینه حدود سی غزوه^۱ و چهل و هفت سریه^۲ برای مسلمانان روی داد که از میان غزوات سی گانه، پیامبر (ص) در نه غزوه شرکت داشتند (واقعی، ۱۳۶۹: ۵/۱). تحلیل و ارزیابی روشمند این نبردها نیازمند توجه به جزئیات رویدادها، زمان و مکان وقوع آنها و نیز بررسی تطبیقی آنها با عقل و آیات مرتبط است. غزوه بنی قریظه یکی از نبردهایی است که پیامبر (ص) در آن حضور داشته است، این غزوه در سال پنجم هجری، به دنبال پیمان شکنی یهودیان بنی قریظه و شرکت در جنگ خندق به نفع مشرکین روی داد. درباره سرانجام این جنگ و سرنوشت بنی قریظه، در کتاب‌های تاریخی دو گونه گزارش شده است:

۱) در این جنگ پس از تسلیم شدن یهودیان بنی قریظه و پذیرش حکمیت «سعد معاذ» از سوی پیامبر (ص) و یهودیان بنی قریظه، او چنین حکم کرد: تمامی مردان بنی قریظه کشته می‌شوند و زنان و کودکان آنها اسیر می‌گردند و اموال آنها بین مسلمانان تقسیم می‌شود؛ سپس، پیامبر (ص) دستور اجرای این حکم را صادر کرد.

۲) پس از تسلیم شدن یهودیان بنی قریظه و پذیرش حکمیت سعد معاذ از سوی پیامبر (ص) و یهودیان بنی قریظه، او حکم به کشته شدن جنگجویان، اسارت زنان و کودکان و تقسیم کردن اموال آنها کرد، سپس پیامبر (ص) دستور اجرای حکم سعد معاذ را صادر کرد.

۱. در اصطلاح سیره‌نویسان مسلمان به آن دسته از مجاهدت‌ها و نبردهایی غزوه می‌گویند که فرماندهی و رهبری سپاه اسلام را پیامبر خود بر عهده می‌داشت و شخصاً همراه سپاهیان حرکت می‌کرد و با آنان نیز به مدینه باز می‌گشت (سبحانی، ۶۱).

۲. مقصود از سریه نبردهایی است که در آنها بخشی از سپاه اسلام برای سرکوبی شورشیان و توطئه‌گران از مدینه حرکت می‌کرد و فرماندهی لشکر به عهده یکی از افراد برجسته سپاه اسلام واگذار می‌شد (همانجا).

۳. برخلاف آنچه مشهور شده غزوه به معنای جنگ‌هایی که رسول خدا در آن حضور داشت و سریه جنگ‌هایی که ایشان در آن حضور نداشت، نیست. جنگ‌های منظم، سازمان‌یافته، با تعداد نیروی زیاد را «غزوه» و جنگ‌های نامنظم، غافلگیرانه، با نیروی کم را که معمولاً در شب‌ها رخ می‌داد، «سریه» می‌گفتند. پیامبر نیز معمولاً به دلیل اهمیت غزوات در آنها حضور داشت.

بیان چنین سرانجامی برای این جنگ، سبب شد تا برخی از مستشرقان مانند: «کیستر» استاد دانشگاه عبری اورشلیم؛ «ویلیام مویر»؛ «اسرائیل ولفسون» (صادقی، ۱۳۸۲)؛ «مارگیلیو» (حسن ابراهیم حسن (۱۳۷۶) و... آن را دستاویز قرار داده تا اسلام را دینی خشن و پیامبر آن را خشونت طلب معرفی کنند.

نگارندگان در این نوشتار به دنبال پاسخ این پرسش‌ها هستند که:

- ۱) گزارش‌های مطرح شده درباره سرانجام غزوه بنی قریظه و مخصوصاً گزارش نخست که مشهورتر است تا چه میزان از اتقان و اعتبار کافی برخوردار است؟
- ۲) گزارش قتل عام و گردن زدن همه اسیران بنی قریظه از چه میزان اعتبار برخوردار است؟

بنابراین ابتدا، گزارش مشهور، بررسی و ارزیابی می‌شود و سپس با تطبیق این گزارش با آیات قرآن، عقل و سیمای ارائه شده از پیامبر (ص) در قرآن و نیز مقایسه آن با سیره ایشان در جنگ‌ها؛ رویکرد صحیح پیرامون داستان بنی قریظه ارائه می‌گردد.

پیشینه پژوهش

غزوه بنی قریظه به عنوان یک رویداد تاریخی، و به خاطر ویژگی‌هایی که داشته همواره مورد توجه مورخان مسلمان قرار گرفته است. در کتاب‌هایی مانند: غزوه بنی قریظه (احمدباشمیل، ۱۹۸۳)؛ محمد و اليهود نظره جدیده (برکات، احمد، ترجمه: محمود علی راد، ۱۹۹۶)؛ الصّحیح من سیره النّبی الأعظم (عاملی، ۱۴۱۵ق)؛ پیامبر و یهود حجاز (صادقی، ۱۳۸۲)؛ بررسی صلح‌های پیامبر (منتظری مقدم، ۱۳۸۳)؛ شرق‌شناسی و اسلام شناسی غربیان (زمانی، ۱۳۸۵) تاریخ سیاسی اسلام (جعفریان، ۱۳۸۶)؛ رحمت نبوی، خشونت جاهلی (ادا، ۱۳۸۹) تاریخ تحلیلی اسلام (شهیدی، ۱۳۹۲)؛ رویداد بنی - قریظه مورد واکاوی بوده است.

پژوهش‌هایی نیز در ارتباط با داستان بنی قریظه و موضوعات مرتبط با آن در قالب مقاله به انجام رسیده است؛ به عنوان مثال یکی از نویسندگان در مقاله‌ای با عنوان «رفتار پیامبر با پیروان دیگر ادیان» چنین می‌نویسد: اگر «الذّین ظاهروهم» در آیه ۲۶ احزاب را به بنی قریظه برگردانیم، چنین برداشت نمی‌شود که همه مردان این گروه قتل شده‌اند، بلکه از میان کسانی که در مقابل مسلمان‌ها ایستادند، گروهی از مردان کشته شدند و گروهی از ایشان اسیر شدند، همچنین برداشت ایشان از منابع تاریخی این است که

تصریح به کشته شدن رؤسای این قوم شده و بقیه همانند بنی قینقاع و بنی نظیر کوچانده شده‌اند (صادقی، ۱۳۸۵: ۸۹ و ۹۱). در نقد این پژوهش به دو مورد می‌توان اشاره کرد:

۱. به دلیل این‌که دو آیه ۲۶ و ۲۷ احزاب از یک موضوع سخن می‌گویند، لذا از سیاق واحدی برخوردارند در نتیجه لازم است هر دو آیه لحاظ گردند که در این پژوهش از این مهم غفلت شده است. ۲. از تطبیق گزاره‌های تاریخی با آیات ۲۶ و ۲۷ احزاب و تجزیه و تحلیل آن‌ها صراحت کشته شدن رؤسای بنی قریظه فهمیده نمی‌شود. در پژوهشی با عنوان «نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان در باره اهداف غزوات و سرایای پیامبر اعظم از منظر اسناد تاریخی» آمده است: جنگ‌های پیامبر خدا(ص) با انگیزه دفاع از اسلام و مسلمانان و با اهداف الهی و انسانی انجام گرفته و آن حضرت مبرای از اتهام‌هایی است که مستشرقان در باره ایشان بیان کرده‌اند. همچنین در مورد بنی قریظه آمده که پس از تسلیم شدن بنی قریظه، بر اساس نظر سعدبن معاذ مردان جنگی آن‌ها کشته شدند (عبدالمحمدی؛ اکبری، ۱۳۹۱: ۷ و ۲۶). در این پژوهش، با توجه به عنوان آن، لازم بود سایر اسناد و گزارشات درباره جنگ بنی قریظه بررسی گشته و اتهام قتل عام بنی قریظه توسط پیامبر (ص) و رفتار همراه با خشونت نسبت به آن‌ها رد می‌شد. در پژوهشی دیگر با رویکرد قرآنی با عنوان «تأملی پیرامون روایت کشتن یهودیان بنی قریظه در منابع تاریخ و تفسیر» آمده است: از ظاهر قرآن برمی‌آید که بنی قریظه همچنان به مقاومت خود ادامه می‌دادند تا اینکه با سخت‌تر شدن محاصره و بروز رعب شدید روحیه مقاومت را از دست داده و مسلمانان در یک هجوم همه‌جانبه به قلعه‌های ایشان آنان را وادار به تسلیم کردند. این حادثه بدان شکل که مشهور است نبوده و به جای تسلیم شدن، کشتار در میدان جنگ اتفاق افتاده است (ایازی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). آنچه که در نقد این پژوهش می‌توان بیان کرد این است که با استفاده از قرآن و مخصوصاً ظاهر آیات ۲۶ و ۲۷ احزاب و بازخوانی و واکاوی گزارشات تاریخی، تسلیم شدن بنی قریظه فهمیده نمی‌شود، همچنان- که خود پژوهش نیز زد و خورد و کشتار در میدان جنگ را تأیید می‌کند. در پژوهش دیگری با عنوان «نقد دیدگاه مستشرقان درباره غزوات پیامبر(ص)» این گونه اظهار نظر شده است: جنگ‌های پیامبر (ص) تجاوزکارانه و با انگیزه خشونت‌طلبی نبوده بلکه در مقابل تهدیدات و پیمان‌شکنی متجاوزان بوده و جنبه تدافعی داشته است، همچنین در این پژوهش، کشتار بنی قریظه تهمتی ناروا نسبت به پیامبر اسلام (ص) و فاقد مستندات تاریخی شمرده شده است (متانت‌پور، ۱۳۹۳: ۱۱۸ و ۱۲۵). ضمن تأیید نتیجه پژوهش

مذکور، آنچه که در نقد آن قابل ذکر است این است که لازم است در ردّ تهمت خشونت-گرایی به اسلام و پاسخ به اتهامات وارده در مورد قتل عام بنی قریظه توسط پیامبر اسلام (ص)، اسناد و دلائل کافی ارائه گردد که نسبت به آن کوتاهی شده است. نویسندگان دیگری در پژوهش خود با عنوان «تحلیل و پاسخ به شبهه درگیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با یهود بنی قریظه» بیان می‌دارند که مردان جنگی بنی قریظه به سبب خیانت و یاری مشرکین در جنگ احزاب بر اساس قانون عدل اسلامی اعدام شده و البته آثار کشته‌ها مبالغه‌آمیز و غیر قابل پذیرش است (کریمی تبار، راغبی، اکبرنژاد، ۱۳۹۵: ۹۹). از آنجائی که نویسندگان در پژوهش خود دلیلی بر اعدام مردان جنگی توسط مسلمانان ارائه نکرده‌اند پذیرش مدعای آن‌ها امکان ندارد. در مقاله‌ای که با عنوان «نقدی بر نظر دکتر شهیدی پیرامون سرانجام قبیله بنی قریظه» در همایش بین المللی سیره‌شناختی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم ارائه می‌شود؛ بر نظر دکتر شهیدی ایراداتی گرفته شده و در مقام پاسخ به ایشان، بر وقوع کشتار بنی قریظه اصرار ورزیده شده است (قنوات، ۱۳۸۵: ۹۶۹) در نقد این مقاله به دو مورد از مهم‌ترین اشکالات آن اشاره می‌شود و ادله ردّ آن نیز بیان می‌گردد:

۱. نویسنده در مقام ردّ نظر دکتر شهیدی قائل به این است که روایات مربوط به داستان بنی قریظه مکمل یکدیگرند و هیچ‌گونه اختلاف و اضطرابی در آن‌ها وجود ندارد و به این دلیل اصل داستان قابل ردّ نیست (همان، ۹۷۵). آنچه که در نقد این نظر می‌توان بیان کرد این است که برخلاف نظر نویسنده، اختلاف و اضطراب در میان گزاره‌های تاریخی بنی قریظه کاملاً مشهود است، برای روشن شدن مدعا به مواردی اشاره می‌شود: در جایی ذکر شده که سعد معاذ حکم کرد که همه مردان آن‌ها کشته شود، بعد از این داوری، همه مردان بنی قریظه کشته شده‌اند (ابن هشام، بی‌تا: ۲۳۳/۲-۲۴۰؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۳۷۵-۳۸۷/۲) و در جای دیگر صحبت از کشته شدن جنگجویان آن‌هاست (طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۵۸۳-۵۸۷/۲؛ بیهقی، ۱۹۸۵/۱۴۰۵: ۵/۴-۱۸؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵: ۱۸۶/۲). همچنین در بعضی از منابع کشتن آن‌ها به پیامبر (ص) نسبت داده شده است (ابن هشام، بی‌تا: ۲۴۱/۲). در مورد دیگر به پیامبر (ص) و بزرگان صحابه نسبت داده شده‌است (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۸۸/۲؛ ابن سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۷۳/۲) و در جای دیگر کشته شدن آن‌ها به علی (ع) و زبیر نسبت داده شده است (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۸۸/۲). و مورد دیگر به اوسیان نسبت داده شده است (همان، ۳۹۰/۲؛ صالحی شامی، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: ۱۲/۵).

۲. از نظر نگارنده مهم‌ترین دلیل بر ردّ نظر دکتر شهیدی و اثبات کشتار بنی قریظه، تصریح قرآن کریم بر مجازات این قوم می‌باشد (همان، ۹۶۹)؛ در حالی که در آیات مربوط به بنی قریظه (۲۶ و ۲۷ احزاب) هیچ اشاره‌ای به مجازات بنی قریظه نشده‌است؛ بلکه در این آیات به درگیری مسلمان‌ها و بنی قریظه، ایجاد رعب و ترس در دل‌های یهودیان بنی قریظه، نصرت خداوند به مسلمان‌ها و کشته شدن گروهی از بنی قریظه و اسیر شدن گروهی دیگر، تصریح شده‌است و هیچ دلیل قرآنی مبنی بر قتل عام آن‌ها وجود ندارد. قابل یادآوری است به دلیل نزول آیاتی از قرآن کریم پیرامون جنگ بنی قریظه؛ این رویداد، مورد توجه مفسران قرآن نیز بوده‌است. در بسیاری از تفاسیر، ذیل آیات ۲۶ و ۲۷ سوره احزاب به غزوه بنی قریظه پرداخته شده‌است، که به عنوان نمونه می‌توان از تفاسیر مجمع البیان؛ مفاتیح الغیب؛ الکشاف؛ روض الجنان؛ الدر المنثور؛ تفسیر ابن کثیر دمشقی؛ روح البیان؛ روح المعانی؛ التحریر و التنویر؛ فی ظلال القرآن؛ المیزان؛ من وحی القرآن و ... نام برد.

گفتنی است آنچه که در بیش‌تر منابع تاریخی و تفسیری پیرامون غزوه بنی قریظه، به آن پرداخته شده گزارش این رویداد است؛ ولی به واکاوی و ارزیابی این رویداد پرداخته نشده‌است. در سال‌های اخیر برخی از مورخان همچون سید جعفر شهیدی در کتاب تاریخ تحلیلی اسلام و سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب الصّحیح من سیره النّبی الأعظم گزارش‌ها را مورد ارزیابی و نقد قرار داده‌اند و آنچه که در این آثار بیش از همه مورد تشکیک و تردید قرار گرفته‌است عدد بالای کشته‌شدگان و قتل عام آن‌ها است و آنچه از آن غفلت شده و لازم است مورد توجه بیش‌تر قرار گیرد تا واقعیت غزوه بنی قریظه بهتر روشن شود، مسأله قتل عام و گردن زدن اسیران این گروه از یهودیان است بر این اساس لازم است گزارش‌ها با دقت بیشتری بازخوانی و تحلیل شود تا بتوان گامی به واقعیت این رویداد مورد توجه نزدیک گردید و صحت و سقم گزارشات را مشخص نمود.

۱. گزارش اجمالی از غزوه بنی قریظه

در مدینه علاوه بر دو طایفه بزرگ اوس و خزرج، گروه‌هایی از یهودیان نیز زندگی می‌کردند که با پیامبر اسلام (ص) پیمان بسته بودند که علیه آن حضرت، دشمنان اسلام را یاری نکنند، بلکه برعکس در صورت وقوع جنگ، ایشان را یاری کنند، از این گروه‌ها

یهود بنی قینقاع در سال دوم و یهود بنی نضیر در سال سوم، پس از پیمان‌شکنی مجبور به ترک مدینه شدند، یکی دیگر از این گروه‌های یهودی که در اطراف مدینه زندگی می‌کردند و پیمان مذکور را پذیرفته بودند یهود بنی قریظه می‌باشند که با برخی از سران بنی نضیر مستقر در خیبر هماهنگ شده و نقض عهد کرده و به مشرکین در جنگ احزاب پیوستند و کمر به نابودی اسلام بستند (واقعی، ۱۳۶۹: ۳۸۰/۲). به دنبال شکست مشرکین در جنگ احزاب، و باز گشت بدون نتیجه آن‌ها از مدینه به مکه؛ پیامبر (ص) از طرف خداوند مأموریت می‌یابد به جنگ با یهود بنی قریظه برود که پس از نبرد با آن‌ها، در نهایت گروهی از یهودیان بنی قریظه کشته شده و گروهی نیز اسیر شدند. در ارتباط با سرانجام این جنگ و عاقبت بنی قریظه دو گزارش وجود دارد که یکی از آن دو مشهورتر و از فراوانی بیش‌تری برخوردار است، به همین خاطر ابتدا در ذیل به آن اشاره می‌شود، و به دنبال آن گزارش دیگر که تفاوت چندانی با گزارش مشهور ندارد، و فقط عدد کشته شدگان را مربوط به جنگجویان می‌داند، آورده می‌شود و آن‌گاه ارزیابی و اعتبارسنجی گزارش مشهور مطرح خواهد شد؛ از آنجائی که پس از ارزیابی گزارش مشهور نیازی به ارزیابی گزارش دیگر نیست؛ تنها به ذکر گزارش دوم بسنده می‌شود و از ارزیابی آن خودداری می‌گردد:

۲. کشته شدن مردان و اسارت زنان و کودکان (گزارش مشهور)

پس از پیمان‌شکنی یهودیان بنی قریظه و حمایت آن‌ها از مشرکین مکه در جنگ خندق و بازگشت پیروزمندانه پیامبر (ص)؛ هنگام ظهر بود که جبرئیل به نزد رسول خدا (ص) آمد و سؤال کرد: ای رسول خدا سلاح را زمین گذاشته‌ای؟ فرمود: بلی، گفت: ملائکه سلاح خود را زمین نگذاشته‌اند، خداوند تو را فرمان می‌دهد که به سوی بنی قریظه حرکت کنی و من نیز به سوی آن‌ها می‌آیم؛ رسول خدا (ص) فرمان داد تا منادی ندا دهد که هر کس مطیع و فرمانبردار است نماز عصر را ننگارد مگر در بنی قریظه، سپس آن حضرت پرچم جنگ را به دست علی بن ابی طالب (ع) سپرد، مردم نیز دور آن جمع شدند و ایشان حرکت کرد تا به قلعه‌های بنی قریظه رسید، از آن‌ها سخنان زشتی را در مورد رسول خدا (ص) شنید، پس بازگشت تا پیامبر (ص) را در راه دید، عرض کرد: یا رسول الله شما به این خبیث‌ها نزدیک نشوید، فرمود: چرا؟ مثل این که در مورد من سخن زشتی شنیده‌ای؟ عرض کرد بله، ای رسول خدا، فرمود: اگر مرا ببینند چیزی نمی‌گویند، وقتی

رسول خدا (ص) به قلعه‌های آنها نزدیک شد فرمود: ای برادران بوزینه‌ها! آیا خداوند شما را خوار کرده و بلایش را بر شما نازل کرده؟ گفتند: ای ابا القاسم تو که دشنام‌گوی نبودی.

رسول خدا (ص) آنها را بیست و پنج روز محاصره کرد و حلقه محاصره را بر آنها تنگ نمود تا این که خداوند نیز ترس را در دل‌های آنها افکند. پس از آن تسلیم شدند و بر فرمان پیامبر (ص) گردن نهادند؛ اوسیان اطراف آن حضرت را گرفتند و گفتند: ای رسول خدا! اینان هم پیمانان ما هستند، همان‌گونه که در گذشته با هم پیمانان برادران خزر جیمان - بنی قینقاع - عمل کردی و آنها را به عبدالله بن ابی سلول بخشیدی، این‌ها را نیز به ما ببخش، رسول خدا (ص) فرمود: آیا راضی نمی‌شوید که فردی از خودتان درباره آنها قضاوت کند؟ گفتند: بلی، رسول خدا فرمود: آن سعد بن معاذ باشد، این در حالی بود که سعد بن معاذ چون در جنگ خندق مجروح شده بود در مسجد در خیمه‌ای که متعلق به زن مسلمانی به نام رفیده بود تحت درمان بود.

وقتی پیامبر (ص) سعد را حکم قرار داد قوم سعد به نزد او رفتند و او را سوار بر الاغی به محضر رسول خدا (ص) آوردند و پیوسته به او می‌گفتند: ای ابا عمرو! درباره هم پیمانانت نیکی کن، رسول خدا تو را برگزیده است تا در مورد آنها به نیکی حکم کنی، سعد گفت: زمان آن رسیده است که سعد در راه خدا به سرزنش سرزنش‌گری توجه نکند.

هنگامی که سعد بر رسول خدا (ص) وارد شد، آن حضرت فرمودند: به احترام بزرگان به پای خیزید، پس به احترامش برپای خاستند، پس گفتند: ای ابا عمرو! رسول خدا تو را حکم قرار داده تا در مورد هم پیمانانت حکم کنی، درباره آنها به نیکی حکم کن، سعد گفت: من حکم می‌کنم که مردان آنها کشته شوند و زنان و کودکانشان اسیر گردند و اموال آنها تقسیم شود. رسول خدا (ص) فرمود: همانا که درباره آنها به حکم خداوند از بالای هفت آسمان حکم کردی (ابن هشام، بی تا: ۲/۲۳۳-۲۴۰؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۲/۳۷۵-۳۸۷).

۳. کشته شدن جنگجویان و اسارت زنان و کودکان

پس از بازگشت رسول خدا (ص) از جنگ خندق، آن حضرت دستور دادند برای مداوای سعد بن معاذ که در جنگ زخمی شده بود خیمه‌ای در مسجد زدند و خود و مسلمانان

سلاح را بر زمین گذاشتند، در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت: آیا سلاح بر زمین گذاشته‌اید؟ به خدا قسم ملائکه سلاح خود را به زمین نگذاشته‌اند، به سوی بنی قریظه خارج شو و با آن‌ها پیکار کن. رسول خدا (ص) زره خود را طلب کرد و آن را به تن نمود و همراه سایر مسلمانان خارج شد، از کنار طایفه بنی غنم گذشتند، سؤال فرمود: چه کسی از این جا گذر کرد؟ گفتند: دحیه کلبی - چون دحیه شبیه جبرئیل بود- فرمود: آن فرد جبرئیل بوده است؛ وقتی به قلعه‌های بنی قریظه رسیدند آن‌ها را مدت یک ماه یا بیست و پنج روز محاصره کردند. هنگامی که محاصره شدید شد بنی قریظه فردی را به نزد رسول خدا (ص) فرستادند و از آن حضرت درخواست کردند ابو لبابه بن عبدالمنذر را به نزد آن‌ها بفرستد تا با او مشورت نمایند، رسول خدا (ص) او را به نزد آن‌ها فرستاد، وقتی ابو لبابه را دیدند، اطراف او را گرفتند در حالی که زنان و کودکان گریه می‌کردند، به او گفتند: ای ابالبابه! حکم محمد را بپذیریم؟ گفت: بلی، و با دستش اشاره کرد اگر تسلیم رسول خدا شوید کشته می‌شوید.

ابن اسحاق می‌گوید: وقتی صبح کردند تسلیم حکم رسول خدا (ص) شدند و اوس اطراف آن حضرت را گرفتند و گفتند: ای رسول خدا اینان هم پیمانان ما هستند، همان‌گونه که در گذشته هم پیمانان خزرج را به عبدالله ابی‌بخشیدی، این‌ها را هم به ما ببخش، رسول خدا (ص) فرمود: آیا راضی نمی‌شوید که مردی از شما در مورد آن‌ها حکم کند؟ گفتند: بلی، فرمود: آن فرد سعد بن معاذ باشد، - و این در زمانی بود که سعد در جنگ خندق زخمی شده بود و به دستور پیامبر (ص) در مسجد برای او خیمه‌ای زده شده بود و زنی به نام رفیده مشغول مداوای او و سایر مجروحان بود- وقتی رسول خدا (ص) سعد را حکم قرار داد، قومش او را سوار بر الاغی کرده نزد پیامبر (ص) آوردند و به سعد می‌گفتند: ای اباعمر! رسول خدا تو را حکم قرار داده است تا با هم پیمانانت نیکی کنی، هنگامی که بر این مطلب اصرار می‌کردند گفت: بر سعد است که در راه خدا از سرزنش سرزنشگری نهراسد.

از قول ابو جعفر نقل است که وقتی سعد بر رسول خدا وارد شد آن حضرت فرمود: به احترام بزرگان به پا خیزید، آن‌گاه او را فرود آوردند، رسول خدا فرمود: درباره آن‌ها حکم کن، گفت: من حکم می‌کنم که جنگجویان آن‌ها کشته شوند و زنان و کودکانشان اسیر گردند، و اموالشان تقسیم گردد، پیامبر فرمود به حکم خدا و رسولش حکم کردی

(طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۵۸۳/۲-۵۸۷؛ بیهقی، ۱۹۸۵/۱۴۰۵: ۱۸-۵/۴؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵: ۱۸۶/۲).

۴. ارزیابی گزارش‌های مشهور

به نظر می‌رسد ناسازگاری‌ها و تعارضاتی در گزارش‌های مذکور مشاهده می‌شود که بیانگر نوعی اضطراب و ابهام در درون این گزارش‌ها می‌باشد که پذیرش آن‌ها را با مشکل مواجه کرده است؛ در ذیل به این ناسازگاری‌ها اشاره می‌شود. ضمناً یادآوری می‌شود که شواهد و قرائن ارزیابی گزارش‌ها به دو دسته: درون متنی و برون متنی تقسیم شده‌اند:

۴-۱. ادله درون متنی

۴-۱-۱. در مقابل این گزارش که: سعدبن معاذ دستور کشتن همه مردان را صادر کرد (ابن هشام، بی تا: ۲۴۰/۲؛ طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۵۸۸/۲). گزارش دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه سعد بن معاذ دستور قتل جنگجویان را صادر کرد (بیهقی، ۱۹۸۵/۱۴۰۵: ۱۹/۴؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵: ۱۸۶/۲). بنابراین گزارش مشهور دچار اضطراب است و پذیرش آن با دشواری روبه‌رو است.

۴-۱-۲. ایراد دیگری که به گزارش مشهور وارد است «مردانی هستند که به دلایلی کشته نشدند»، در صورتی که در گزارش مشهور خبر از کشته شدن همه مردان بود. قابل یادآوری است مردانی که کشته نشدند شامل گروه‌های زیر می‌باشند:

الف) گروهی از یهودیان که اسلام را پذیرفتند و نجات یافتند (ابن هشام، بی تا: ۲۳۸/۲).
ب) کسانی که پیمان خود با رسول خدا (ص) را نقض نکرده و به واسطه آن نجات یافته‌اند مانند: عمرو بن سَعْدی (همان: ۲۳۴/۲؛ طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۵۸۶/۲).

ج) کسانی که به خاطر وساطت بعضی از مسلمانان مورد عفو پیامبر اسلام (ص) قرار گرفتند، مانند: زیربن باطا که از پیمان‌شکنان و از رؤسای بنی قریظه بود (واقدی، ۱۳۶۹: ۵۱۸/۲). پیامبر اسلام (ص) وی و همسر و فرزندان و اموالش را به ثابت بن قیس بخشید (ابن هشام، بی تا: ۲۴۲/۲). و رفاعة بن سموءل (شمول) که وی را نیز رسول خدا (ص) به سلمی بنت قیس که یکی از خاله‌های آن حضرت بود، بخشید (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۸۹/۲).

۳-۱-۴. ایراد دیگری که وارد است و پذیرش این گزارش را دشوار می‌کند؛ نقل‌هایی است که در مورد قاتلین و کشتندگان این افراد وجود دارد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. آن‌ها را [مردان بنی قریظه] می‌آوردند و پیامبر یکی یکی گردن می‌زد (ابن هشام، بی تا: ۲۴۱/۲).

ب. آن حضرت با بزرگان صحابه آن‌ها را گردن می‌زدند (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۸۸/۲؛ ابن-سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۷۳/۲).

ج. علی (ع) و زبیر آن‌ها را گردن می‌زدند (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۸۸/۲).

د. اسلم انصاری آن‌ها را گردن می‌زد. در همین ارتباط گزارش شده که اسلم انصاری می‌گفت پیامبر (ص) مرا مأمور کرده بود تا هر کس را که به بلوغ رسیده بود گردن بزنم (صالحی شامی، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: ۱۳/۵ به نقل از طبرانی).

ه. اوسیان آن‌ها را کشتند (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۹۰/۲؛ صالحی شامی، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: ۱۲/۵).

۴-۱-۴. ایراد دیگری که بر گزارش مشهور وارد است به مکان کشته شدن آن‌ها است: الف) پیامبر (ص) دستور داد گودال‌هایی را در بازار مدینه که همان بازار فعلی است حفر کردند و یهودیان را در آن‌جا گردن زدند (ابن هشام، بی تا: ۲۴۱/۲؛ طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۵۸۸/۲).

ب) پیامبر اکرم (ص) در اجرای رأی سعد مقرر داشتند که گودالی در زوایای بقیع کنده و مردان یهود را گردن بزنند (بروجردی، ۱۳۶۶: ۳۴۹/۵).

ج) اوسیان آن‌ها را در خانه‌های خود به قتل رساندند (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۹۰/۲؛ صالحی شامی، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: ۱۲/۵).

با توجه به اشکال و ایراداتی که ذکر شد عدم صحت گزارش‌ها مشهود و واضح است، با این توصیف برای روشن شدن بیش‌تر و بهتر موضوع به سراغ دلایل دیگر رفته و از سایر ادله ردّ موضوع استفاده خواهد شد:

۲-۴. ادله برون متنی

علاوه بر شواهد و دلایلی که در درون گزارش‌ها وجود دارد و پذیرش آن‌ها را با مشکل روبه‌رو می‌کند، دلائل و قرائن خارجی نیز مانع از پذیرش و قبول این گزارش‌ها می‌شود، که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲-۴. ناسازگاری با عقل

یکی از شرایط پذیرش گزارش تاریخی سازگاری آن با عقل و خرد است، چنانچه گزارشی با عقل و خرد سازگاری نداشت، آن گزارش طرد می‌گردد (حسن بگی، ۱۳۹۶: ۴۴). گفتنی است درباره کشتگان بنی قریظه، گزارشی هست که پذیرش آن از سوی عقل امکان‌پذیر نیست. در این گزارش چنین آمده است: در جنگ بنی قریظه تمامی مردان بنی قریظه که حدود هفت صد نفر بودند در یک بامداد توسط پیامبر گردن زده شدند (ابن هشام، بی تا: ۲/۲۴۱) و یا این که گردن زدن هفت صد نفر از بنی قریظه را به علی (ع) و زبیر در یک روز نسبت می‌دهند (واقدی، ۱۳۶۹: ۲/۳۸۸). اکنون به نظر می‌رسد این گزارش به سه دلیل با عقل و خرد سازگاری ندارد:

اولاً لازم است برآورد شود برای آوردن و گردن زدن یک فرد چقدر زمان نیاز است؟ و آیا در یک روز این اقدام عملی است؟
ثانیاً مردانی که در جنگ شرکت نداشتند و یا نقض عهد نکردند، به چه جرم و گناهی کشته شدند؟

ثالثاً ایراد دیگری که وارد است گزارش‌هایی است که در مورد تعداد کشته شده‌ها وجود دارد: به استناد بعضی از نقل‌ها تعداد افرادی که گردن زده شده‌اند: «سیصد نفر بودند» (عاملی، ۱۴۱۵: ۱۱/۲۰۲). «چهار صد نفر» (ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶: ۴/۱۲۲). «شش صد، هفت صد، هشت صد و حتی نه صد نفر ذکر شده است» (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۲/۵۸۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۲/۱۸۶). در حالی که کل اسیران که شامل زنان و کودکان و پسران نابالغ می‌شوند، هفت صد تا هفت صد و پنجاه نفر ذکر شده است (عاملی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۷۴)؛ به عبارت دیگر تعداد کشته شده‌ها بیشتر از تمامی زنان، کودکان و پسران نابالغ است! باتوجه به این اعداد و ارقام و مستثنی کردن سالمندان، بیماران، کسانی که بر پیمان خود باقی ماندند و افرادی که به هر دلیلی در جنگ شرکت نکردند، باید گفت که عدد جنگجویان بین یکصد تا دویست نفر بوده‌اند (همان، ۲۰۳).

۲-۲-۴. ناسازگاری با سیره پیامبر اسلام (ص) در جنگ‌ها

آنچه در مورد کشتار یهود بنی قریظه در کتاب‌های تاریخی و تفسیری بیان شده است با سیره آن حضرت سازگاری ندارد؛ زیرا سیره ایشان به گونه‌ای است که نه تنها در امور شخصی عفو و صفح را پیشه خود ساخته بودند، بلکه در امور اجتماعی نیز جز رفتار کریمانه از ایشان دیده نشده است. در ذیل به نمونه‌هایی از رفتار کریمانه آن حضرت در جنگ‌ها، اشاره می‌شود:

۱-۲-۲-۴. **جنگ بدر:** در این جنگ که هفتاد نفر از دشمنان اسلام و مشرکین قریش به دست مسلمانان اسیر شده بودند، آن حضرت فرمودند که با اسیران رفتاری نیکو داشته باشید. به عنوان مثال یکی از اسیران این جنگ ابو العاص بن ربیع است وی می‌گوید: من در دست گروهی از انصار اسیر بودم، خدا خیرشان دهد، هرگاه نهار یا شام می‌خوردیم نان را که بسیار کم بود به ما اختصاص می‌دادند و خودشان خرما می‌خوردند. همچنین پیامبر (ص) فدیة اسیران را بین هزار تا چهار هزار درهم معین کرده بودند و کسانی که توانایی پرداخت حداقل را هم نداشتند، بدون فدیة آزاد شدند (واقدی، ۱۳۶۹: ۹۶۱).

۲-۲-۲-۴. **جنگ بنی المصطلق:** در این جنگ ابتدا دشمن شروع کننده بود و پس از آن مسلمانان حمله همه جانبه را آغاز کردند که در نتیجه ده نفر از سپاهیان دشمن کشته شدند و مابقی سپاه همگی اسیر شدند، که به توصیه پیامبر اسلام (ص) مسلمانان همه اسیران را آزاد کردند (همان، ۳۰۷).

۳-۲-۲-۴. **فتح مکه:** فتح مکه در سال هشتم هجرت روی داد، در این واقعه، پیامبر (ص) دشمنان دیرینه و کینه توز اسلام که طی بیست و یک سال انواع آزارها و شکنجه‌ها اعم از تهمت و افتراء، محاصره اقتصادی، اخراج از شهر و دیار و جنگ‌های متعدّد بر آن حضرت تحمیل کرده بودند، و در رأس آنها ابوسفیان را مورد عفو قرار داد و حتی فرمانده‌ای که شعار انتقام و خونریزی سر می‌داد - سعد بن عباد- را از سمتش عزل، و پسرش را به جای او منصوب کرد و اعلام فرمود هر کس به خانه کعبه پناه ببرد در امان است، هر کس در خانه خود پناه بگیرد در امان است، و هر کس در خانه ابو سفیان پناه بگیرد در امان است (ابن هشام، بی تا: ۲۶۸/۲).

۴-۲-۲-۴. **رفتار آن حضرت با یهودیان:** به تصریح قرآن کریم در میان اهل کتاب یهودیان بیش‌ترین کینه و ستیزه‌جویی را با پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان داشتند (مائده: ۸۲) آنان گاهی با به راه انداختن جنگ روانی و گاهی با برپاساختن جنگ نظامی در صدد تضعیف و براندازی نظامی بودند که پیامبر آن را در مدینه تأسیس کرده بود. با این همه، سیره و رفتار پیامبر با آنان مبتنی بر گذشت و تحمل بود که در ذیل به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲-۲-۴-۴. **یهود بنی قینقاع:** اولین گروه از یهودیان که نقض پیمان کرده و با پیامبر اسلام (ص) جنگ کردند، بنی قینقاع بودند، که پس از این‌که پانزده روز در محاصره

مسلمان‌ها قرار گرفتند حاضر به مصالحه شدند و قرار گذاشتند منطقه را ترک کنند و به اذرع‌ات شام بروند (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۲۷/۱ - ۱۳۰).

۲-۲-۲-۴. **یهود بنی‌نضیر**: دومین گروه از یهودیان که پیمان‌شکنی کردند و حتی نقشه کشیدند که با انداختن سنگی بزرگ از بالای پشت بام بر سر پیامبر اسلام (ص) ایشان را به قتل برسانند، بنی‌نضیر بودند که پس از آگاه شدن آن حضرت از توطئه آن‌ها از طریق وحی، آن‌ها را پانزده روز در محاصره گرفتند و سپس این چنین مصالحه کردند که بدون این‌که هیچ‌گونه سلاحی همراه خود داشته باشند به اندازه یک بار شتر از اموال خود را ببرند.

یهودیان بنی‌نضیر در حالی که دف و نی می‌زدند، عبور می‌کردند و از خود بی‌باکی نشان می‌دادند. جبار بن صخر می‌گوید: «هرگز زر و زیور و شوکتی چون زر و زیور ایشان را در قومی که از سرزمینی به سرزمین دیگر تبعید می‌شوند، ندیده‌ام». آن‌ها قلعه‌های خود را به سوی نخلستان‌های خیبر ترک کردند (همان، ۲۷۸/۱).

۳-۲-۲-۴. **یهود خیبر**: جنگ خیبر در سال هفتم و بعد از بنی‌قریظه اتفاق افتاد، در این جنگ یهودیان علاوه بر سپاه ده هزار نفری آماده‌ای که داشتند از غطفان نیز کمک گرفتند، اما سرانجام قلعه‌هایشان به دست مسلمان‌ها سقوط کرد و پیروزی از آن مسلمان‌ها شد؛ یهود خیبر با پیامبر اسلام (ص) توافق کردند که یهودیان در همان زمین‌های خیبر مشغول رسیدگی به نخل‌ها و کشاورزی باشند و محصولات آن به طور مساوی بین طرفین تقسیم شود (همان: ۵۲۷/۲).

باتوجه به این‌که مأموریت پیامبر اسلام (ص)، کشورگشایی، قدرت‌نمایی و کشتار و خونریزی نیست، بلکه هدایت همه انسان‌ها به سوی دین اسلام است؛ لذا در هیچ یک از جنگ‌های ایشان، چه قبل از بنی‌قریظه و چه بعد از آن، رفتاری که همراه با رأفت و رحمت اسلامی نباشد از آن حضرت دیده نشده است، اکنون چگونه ممکن است که فقط در این جنگ ایشان خشونت به خرج داده باشند؟!

۳-۲-۴. **مقایسه رفتار پیامبر در غزوه بنی‌قریظه بر پایه ویژگی‌های آن حضرت در**

قرآن کریم

قرآن کریم در برخی از آیات شریفه‌اش به پاره‌ای از اوصاف پیامبر (ص) اشاره کرده و ایشان را به خاطر ممتاز بودن در این ویژگی‌ها مورد ستایش قرار داده، در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳-۲-۴. رأفت و مهربانی با مردم

یکی از ویژگی‌هایی که پیامبر (ص) از آن برخوردار بوده است، مهربانی با مردم است، خداوند در این رابطه می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتِنُوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران: ۱۵۹)، «از پرتو رحمت الهی در برابر آن‌ها نرم (مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند».

رأفت و مهربانی رهبر در اصلاح جامعه سهم تعیین کننده‌ای دارد به همین خاطر پیامبر اسلام (ص) مظهر رحمت، رأفت، نرم‌خویی، تحمل سختی‌ها و مدارا کردن با مردم است و خلُق و خوی حسنه ایشان سهمی اساسی در گسترش اسلام داشته تا آن‌جا که آن حضرت در همه زمینه‌ها یک الگوی تمام عیار فضائل و کمالات انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۴۱/۱۶ و ۱۴۸).

۲-۳-۲-۴. پیامبر اسلام رحمت برای همه جهانیان است

یکی دیگر از ویژگی‌های پیامبر (ص) که طبق آیه قرآن از آن برخوردار می‌باشد، رحمت و دلسوزی برای همه مردم در سراسر جهان است، خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷)، «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم».

در مورد این‌که چرا پیامبر اسلام (ص) رحمت برای همه جهانیان است یکی از مفسران دلیلی برای آن بیان می‌کند که در ذیل به آن اشاره می‌شود: همه مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر مرهون رحمت پیامبر اسلام (ص) هستند، زیرا آن حضرت آیینی را آورده است که موجب نجات همگان است، حال اگر گروهی از آن استفاده کرده و گروهی محروم ماندند مربوط به خودشان است و تأثیری بر عمومی بودن رحمت ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۲۶/۱۳).

نتیجه این‌که پیامبر (ص) تنها برای مؤمنین رحمت نیست، بلکه برای همه و حتی کفار نیز مایه رحمت است.

۳-۳-۲-۴. پیامبر (ص) بر هدایت مردم حریص است

حریص بر هدایت مردم، ویژگی دیگری است که قرآن پیامبر را با آن معرفی کرده است، خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸)، «رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است». در مورد این‌که پیامبر اسلام تعلق به قوم خاصی ندارد و اسلام و پیامبر آن متعلق

به همه جهانیان است و این که گرفتاری‌ها و مشکلات مردم، پیامبر (ص) را رنج می‌دهد و هدف پیامبر هدایت مردم است یکی از مفسران بیانی دارد که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

خطاب در «من انفسکم» تنها متوجه عرب‌های حجازی نیست، بلکه به صورت مطلق بیان شده و همه مردم را در برمی‌گیرد، مخصوصاً این که در زمان نزول این آیه بسیاری از مسلمانان از نژادهای دیگر (ایرانی، ترکی، رومی و ...) بودند و ضمیر خطاب «من انفسکم» آن‌ها را نیز فرا می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۵۸۵/۳۵).

و وقتی آن حضرت از خود مردم می‌باشند، آنچه بر مردم سخت می‌گذرد و مایه دشواری جامعه است بر وی گران است و مایه دردمندی او خواهد بود و حریصانه علاقمند موفقیت امت، بلکه توده مردم است (همان، ۵۹۰).

«عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»، همه آن‌چه مایه رنجوری، هلاک یا زیان شما است، برای پیامبر (ص) دشوار است و او را می‌آزارد... زیرا آن حضرت از این که بر گروهی بتازد و پیروز شود و اصحاب و یارانش کشته شوند خرسند نمی‌شود، بلکه هم کشته شدن اصحاب و یارانش بر او دشوار و سنگین است، هم جنگیدن و کشتن دشمنان، چون او تنها خواستار هدایت مردم است (همان، ۵۹۱).

نتیجه این که آنچه برای ایشان مهم است و برای رسیدن به آن خود را به سختی می‌اندازد و بر آن حرص می‌ورزد هدایت مردم است، نه کشور گشایی و کشتن دیگران؛ اکنون بر پایه اوصاف قرآنی پیامبر (ص) می‌توان گفت گزارش غزوه بنی‌قریظه مبنی بر کشتار همه مردان و اسارت زنان و کودکان آن‌ها پذیرفتنی نیست.

۴-۲-۴. ناسازگاری آیات قرآن با قتل عام بنی قریظه

قرآن کریم در سوره احزاب در آیات ۲۶ و ۲۷ به نصرت و یاری خداوند به مسلمان‌ها در جنگ با یهود بنی‌قریظه و سرنوشت همراه با شکست، و کشته و اسیر شدن یهودی‌ها اشاره می‌کند: «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُم أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» (احزاب: ۲۶-۲۷)، «خداوند گروهی از اهل کتاب را که از آن‌ها (مشرکان عرب) حمایت کردند از قلعه‌های محکمشان پایین کشید و در دل‌های آن‌ها رعب افکند (کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می‌رساندید و گروهی را اسیر می‌کردید و

زمین‌ها، خانه‌ها و اموالشان را در اختیار شما گذاشت و (همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام ننهاده بودید، و خداوند بر هر چیزی قادر است».

با نگاهی به ظاهر آیه مشخص است که در کلمه «ظاهر و هم» ضمیر «او» به «الذین» قبل از خود در همین آیه برمی‌گردد و از عبارت «من اهل الکتاب» معلوم می‌شود که گروه یاری‌کننده، از اهل کتاب می‌باشند. از آنجائی که در مدینه فقط یهود اهل کتاب بودند و از نصاری خبری نبود، واضح است که یکی از گروه‌های یهودی منظور است و با توجه به این که از سه گروه یهودی ساکن در مدینه، دو گروه آن‌ها یعنی بنی قینقاع و بنی نضیر در سال‌های دوم و سوم مدینه را ترک کرده بودند، تنها گروهی که تا سال پنجم یعنی سال شروع جنگ خندق در مدینه حضور دارد و می‌تواند مصداق اهل کتاب مذکور در آیه شریفه باشد یهود بنی قریظه است، و با توجه به این که مرجع ضمیر «هم» در عبارت «ظاهر و هم»؛ «الذین کفروا» در آیه قبل می‌باشد و آیات قبل نیز موضوع جنگ خندق را بیان می‌کند، روشن می‌گردد که یهود بنی قریظه در جنگ خندق علیه مسلمان‌ها، با مشرکان همدست شده و وارد جنگ شدند.

حال اگر بدون داوری پیشینی به ظاهر آیه توجه شود، این نکته به دست می‌آید که یهودیان بنی قریظه که در جنگ خندق مشرکین را یاری می‌کردند، پس از بازگشت مأیوسانه و بدون نتیجه مشرکین به مکه، و آغاز جنگ بنی قریظه، در قلعه‌های خود پناه گرفته و به دنبال محاصره قلعه‌هایشان توسط مسلمان‌ها، و شدت یافتن محاصره، برای درگیری با مسلمان‌ها از قلعه‌های خود فرود می‌آیند؛ (وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ) و از ادامه آیه تا آخر فهمیده می‌شود که با مسلمان‌ها درگیر شده و حین درگیری و جنگ، خداوند ترس را در دل‌های آن‌ها می‌افکند، - نه این که در دل‌های آن‌ها ترس افکنده شد و سپس از قلعه‌های خود فرود آمدند، چون بدون جنگ و درگیری افکندن ترس مفهومی ندارد- (وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ). آن‌گاه، در حین جنگ و هنگامه قتال گروهی از آن‌ها به دست مسلمان‌ها کشته می‌شوند، (فَرِيقًا تَقْتُلُونَ).

همچنین در ضمن همین جنگ و درگیری گروهی از مسلمان‌ها نیز شهید شدند (ابن الجوزی، ۱۹۹۲/۱۴۱۲؛ ۲۴۲/۳؛ عاملی، ۱۴۱۵: ۲۰۵/۱۱-۲۰۷) و گروهی از یهودیان درگیر جنگ، به اسارت مسلمان‌ها در می‌آیند (وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا). علاوه بر نکته مذکور توجه به دو نکته دیگر بیانگر این است که گزارش مشهور پذیرفتنی نیست:

الف. برخی از مفسران «وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا» را به «سبایا و ذراری» (زنان و کودکان) تفسیر کرده‌اند، و این تفسیری است غیر مقبول، زیرا «الأسر» در این آیه با «مقاتلین» (جنگجویان) تناسب بیشتری دارد و تعبیری که با زنان و کودکان متناسب‌تر است «السبایا» است (عاملی، ۱۴۱۵: ۲۰۲/۱۱). برخی از لغویان نیز بر این مطلب تصریح کرده‌اند (ابن منظور، بی تا: ۳۶۸/۶).

ب. نکته دیگری که به شفاف شدن موضوع کمک می‌کند تفاوت دو واژه «قتل» و «ضرب» است، نقل شده است که بعد از این که یهودیان از قلعه‌های خود فرود آمدند و تسلیم شدند، پیامبر اسلام بر اساس حکم سعدبن معاذ آن‌ها را در یک صبح گردن زد. (مقدسی، بی تا: ۲۲۰/۴). و یا نقل دیگری گردن زدن آن‌ها را به علی (ع) و زیر نسبت می‌دهد (طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۵۹۳/۲)، در حالی که قرآن کریم از تعبیر «فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» «آن‌ها را می‌کشید» استفاده کرده است که در این جا به دو نکته باید توجه شود:

۱. فعل «تقتلون» به صورت مضارع آمده است و فعل مضارع استمرار را می‌رساند و بیان‌گر این نکته است که زد و خورد آن‌ها چندین روز ادامه داشته است.

۲. قرآن کریم از واژه «قتل» استفاده کرده است، اگر چنین بود که بیشتر تاریخ نگاران و یا بسیاری از مفسران قرآن کریم آورده‌اند، می‌بایست از ریشه «ضرب» استفاده می‌کرد، همچنان که در جاهایی که صحبت از گردن زدن است از ریشه «ضرب» استفاده کرده است. برای اطلاع بیشتر به: (انفال: ۱۲؛ محمد: ۴؛ مصطفوی، ۱۳۸۶: ۲۲/۷) مراجعه شود. اکنون با توجه به این که در رویداد بنی قریظه، قرآن کریم عبارت «فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» را به کار گرفته است و تعبیر دیگری همچون «فَرِيقًا تَضْرِبُونَ» را استعمال نکرده، معلوم می‌شود که اصلاً «ضرب» و گردن‌زدنی در کار نبوده است، بلکه درگیری و جنگ رخ داده و در حین درگیری، گروهی از بنی قریظه کشته شده‌اند، و در این درگیری گروهی از مسلمانان نیز شهید شده‌اند و عبارت «وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا» نیز بیانگر این نکته است که علاوه بر کشته شدن گروهی از بنی قریظه، گروه دیگری از آن‌ها اسیر می‌شوند.

بنابراین آنچه که در کتاب‌های تاریخی و تفسیری در مورد اسرای بنی قریظه گفته شده مبنی بر این که منظور از اسیران در عبارت «وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا» زنان، کودکان و پسران نابالغی می‌باشد که به عنوان غنیمت جنگی در میان مسلمان‌های مدینه تقسیم شدند (طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۵۹۱/۲)، با ظاهر آیه سازگاری ندارد و قابل پذیرش نیست، بلکه آنچه از

ظاهر آیه فهمیده می‌شود این است که از همان جنگجویان، که در بیرون قلعه‌ها با مسلمان‌ها در حال جنگ بودند، گروهی به عنوان اسیر، تسلیم مسلمان‌ها می‌شوند و پیامبر (ص) نیز آن‌ها را به سعد بن زید انصاری می‌سپارد تا به نجد برده و به فروش برساند و در عوض آن‌ها اسب و سلاح تهیه نماید (ابن سید الناس، ۱۴۱۴/۱۹۹۳: ۱۰۸/۲).

۵-۲-۴. شواهد و قرائن درگیری میدانی و ردّ قتل عام بنی قریظه

علاوه بر ظاهر آیه که خود بهترین گواه بر رخداد جنگ و درگیری میدانی بین مسلمان‌ها و بنی قریظه است؛ یکی دیگر از دلایل برون متنی که گزارش‌های مشهور را تضعیف می‌کند، شواهد و قرائنی است که جنگ و زد و خورد بین مسلمان‌ها و یهود بنی قریظه را تأیید می‌کند؛ در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در بعضی از متون آمده است که پیامبر اسلام (ص) قبل از این که با آن‌ها جنگ کند آن‌ها را به اسلام دعوت کرد؛ آن‌ها از پذیرفتن دعوت ایشان خودداری کردند، آن‌گاه پیامبر (ص) و مسلمان‌ها با آن‌ها جنگیدند تا حکمیت سعد بن معاذ را پذیرفتند (عاملی، ۱۴۱۵: ۷۸-۷۹/۱۱).

۲. رسول خدا (ص) صبح زود به طرف بنی قریظه حرکت کردند و تیر اندازان را در مقدم سپاه قرار دادند و اصحاب را آماده نمودند، مسلمان‌ها قلعه‌های یهود بنی قریظه را محاصره کردند و یهودیان را با سنگ و نیزه مورد هدف قرار دادند و آن‌ها نیز از درون قلعه‌های خود مسلمان‌ها را مورد هدف قرار می‌دادند، تا این که شب شد، شب نیز محاصره ادامه داشت و بر تعداد مسلمان‌ها گروه گروه افزوده می‌شد؛ رسول خدا (ص) پیوسته به سوی آن‌ها تیر اندازی می‌کردند تا این که [بنی قریظه] یقین کردند که اگر ادامه دهند هلاک می‌شوند، آن‌گاه تیر اندازی به سوی مسلمان‌ها را رها کرده و خواستار مذاکره شدند (صالحی شامی، ۱۴۱۴/۱۹۹۳: ۶/۵).

۳. ضحاک بن عثمان از جعفر بن محمود برایم نقل کرد که محمد بن مسلمه گفته است: بنی قریظه را به سخت‌ترین صورت محاصره کردیم، روزی پیش از سپیده دم به حصارهای آن‌ها نزدیک شدیم و از تپه‌های ریگی به آن‌ها تیراندازی می‌کردیم و پیوسته کنار حصارهای آن‌ها بودیم و تا شب از آنجا کنار نرفتیم. پیامبر (ص) هم ما را به جهاد و صبر و پایداری تشویق می‌فرمود. ما شب را هم کنار حصارهای آن‌ها گذراندیم و به اردوگاه خویش بازنگشتیم، آن‌ها جنگ با ما را رها کرده و از ادامه آن خودداری کردند و

به پیامبر (ص) پیشنهاد مذاکره دادند و گفتند: صحبت می‌داریم و پیامبر (ص) پذیرفتند (واقعی، ۱۳۶۹: ۳۷۸/۲).

۴. مسلمان‌ها آن‌ها را به سختی محاصره کردند و گروه‌های تازه نفس جای خود را با گروه‌های قبلی عوض می‌کردند، بنی‌قریظه زمانی که یقین پیدا کردند که از بین خواهند رفت تیر اندازی به مسلمان‌ها را رها کردند و نباش بن قیس را برای مذاکره با مسلمان‌ها فرستادند (عاملی، ۱۴۱۵: ۸۶/۱۱).

۵. در بعضی دیگر از متون تاریخی آمده است: در بیرون قلعه‌هایشان با مسلمان‌ها مبارزه و جنگ کردند و بعضی از شکست‌ها را نصیب مسلمانان کردند (همان، ۲۴).

۶. آن‌ها در بیرون قلعه‌ها تا پای جان با مسلمان‌ها جنگیدند، سپس در داخل قلعه‌ها برای مدت طولانی سنگر گرفتند (همان، ۲۵).

۷. برای مواحهه با لشکر مسلمان‌ها که فرماندهی آن را بزرگان صحابه به عهده داشتند از قلعه‌های خود فرود آمدند و مسلمان‌ها را شکست دادند، سپس علی (ع) آمدند و بر آن‌ها غلبه کردند، و آن‌ها را مجبور به پذیرش حکم رسول خدا (ص) کردند و این در روزهای آخر محاصره بود (همان، ۸۷).

۸. پس [پیامبر (ص)] از بنی‌قریظه کشت، سپس به قلعه‌ها پناه بردند و رسول خدا (ص) چند روزی آن‌ها را محاصره کرد تا به داوری سعد بن معاذ انصاری تن دادند (یعقوبی، بی‌تا: ۵۲/۲).

۶-۲-۴. آراء برخی مفسران قرآن کریم پیرامون ردّ قتل عام و گردن زدن بنی‌قریظه
 برخی از مفسران در تفسیر آیات: «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيّاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ؛ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّوها وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» (احزاب: ۲۶، ۲۷) مباحثی را مطرح کرده‌اند که با رأی بسیاری از مفسران و تاریخ‌نگاران متفاوت است؛ از مفهوم سخن آن‌ها می‌توان ردّ گزارش‌های پیرامون قتل عام و گردن زدن بنی‌قریظه را استنباط کرد؛ در زیر به برخی از این تفسیرها اشاره می‌شود:

۱. تفسیر نمونه

نویسندگان تفسیر نمونه در ذیل آیات مذکور می‌نویسند: «خداوند گروهی از اهل کتاب را که از آن‌ها (مشرکان عرب) حمایت کردند از قلعه‌های محکمشان پایین کشید و در دل‌های آن‌ها رعب افکند (کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می‌رساندید و

گروهی را اسیر می‌کردید. و زمین‌ها، خانه‌ها و اموالشان را در اختیار شما گذاشت و (همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام ننهاده بودید، و خداوند بر هر چیزی قادر است». نخست می‌فرماید: خداوند گروهی از اهل کتاب را که از مشرکان عرب حمایت کردند از قلعه‌های محکمشان پایین کشید (و انزل الذین ظاهروهم من اهل الکتاب من صیاصیهم) اینجا روشن می‌شود که یهود قلعه‌های خود را در کنار مدینه در نقطه مرتفعی ساخته بودند و بر فراز برج‌هایشان به دفاع از خویشان مشغول می‌شدند. تعبیر به «انزل» «پایین آورد» نیز ناظر به همین معنا است. سپس می‌افزاید: «خداوند در دل‌های آن‌ها ترس ورعب افکند» (و قذف فی قلوبهم الرعب) و سرانجام کارشان به جایی رسید که گروهی را به قتل می‌رساندید و گروهی را اسیر می‌کردید (فريقاً تقتلون و تأسرون فريقاً). «و زمین‌ها و خانه‌ها و اموال آن‌ها را در اختیار شما گذارد» (و اورثکم ارضهم و دیارهم و اموالهم) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۷۰/۱۷). از آن‌چه که در تفسیر آیات مذکور بیان شد، این نکات به دست می‌آید:

الف) معلوم است که جنگ و درگیری در میان دو طرف وجود داشته که یهودیان در قلعه‌های خود از خویشان دفاع می‌کردند.

ب) پس از این‌که از قلعه‌ها فرود آمدند و درگیری شروع شد، خداوند در دل آن‌ها ترس ایجاد کرد، بنابراین نمی‌توان گفت از ابتدا در دل آن‌ها ترس ایجاد شده بود.

ج) با توجه به استعمال فعل مضارع «تقتلون» و «تأسرون» این جنگ و درگیری چند روزی ادامه داشته است که نتیجه آن کشته شدن تعدادی و اسیر شدن تعداد دیگری بوده است.

۲. تفسیر آسان

نویسنده تفسیر آسان در ذیل آیات مذکور می‌نویسد: خداست که یهودیان بنی قریظه را به علت این‌که از مشرکان پشتیبانی و آنان را امداد می‌کردند از آن قلعه‌های برافراشته‌ای که برای دفاع از خویشان ساخته بودند به زیر کشید. و خدا بود که خوف و ترس را به قلب‌های یهودیان افکند و همین رعب و ترس موجب تسلیم و شکست یهودیان شد. (و قذف فی قلوبهم الرعب) و همین رعب و خوف آنان بود که باعث شد شما مؤمنان فرقه‌ای از آن یهودیان را به قتل برسانید و فرقه‌ای دیگر را به اسارت بگیرید (فريقاً تقتلون و تأسرون فريقاً). و هنگامی که شما فرقه‌ای از یهودیان را به قتل رساندید و فرقه دیگرشان را به اسارت گرفتید خدای توانا زمین و خانه‌های ایشان را به ارث یعنی مجاناً و بلاعوض

و با کمترین جنگ و جهاد در اختیار شما قرار داد (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ۸۷/۱۶). از بیان مفسر در تفسیر آیه این نکات به دست می‌آید:

۱. پس از این‌که خداوند یهودیان را از قلعه‌های خود فرود آورد، ترس و رعب را در قلب آن‌ها افکند.

۲. چون ترسیده بودند و ضعیف شده بودند شکست خوردند.

۳. در حین جنگ گروهی از آنان به دست شما کشته شدند و گروهی دیگر اسیر گردیدند.

نتیجه‌گیری

غزوه بنی قریظه یکی از رویدادهایی است که توجه برخی از منتقدان و مخالفان را به خود جلب کرده است و از طرف قوم یهود نیز در این ارتباط مظلوم‌نمایی‌هایی صورت گرفته است. برخی بر پایه این رویداد، اسلام را دینی خشن و پیامبر آن (ص) را خشونت‌گرا معرفی کرده‌اند. گزارش این رویداد از قرن دوم هجری وارد منابع تاریخی و تفسیری مسلمان‌ها شده و چنین وانمود شده که گویا این واقعه با همین تصویر ارائه شده در کتاب‌های تاریخی و تفسیری؛ رخ داده است و راهی جز پذیرش آن وجود ندارد. پژوهشگران این نوشتار، گزارش‌های مطرح شده پیرامون جنگ بنی قریظه را مورد واکاوی و بررسی قرار داده و به این نتایج رسیده‌اند:

گزارش مشهور و گزارش غیر مشهور هر دو از جهت افراد کشته شده، تعداد آن‌ها، مکان کشته شدن آن‌ها و قاتلان آن‌ها دارای تعارض می‌باشند، بنابراین مضطربند و دارای ابهام، و پذیرش آن‌ها دشوار است. در این نوشتار دلایل رد هر دو گزارش یک‌جا ذکر شده، زیرا تفاوت چندانی میان آن‌ها نیست. با استناد به ناسازگاری و اضطراب میان گزارش‌ها، دلایل عقلی، سیره پیامبر اسلام (ص) و ویژگی‌های قرآنی آن حضرت، اقوال مطرح شده قابل پذیرش نمی‌باشند. همچنین با توجه به سیاق و ظاهر آیه این نتیجه به دست آمده است که بین بنی قریظه و مسلمان‌ها جنگ و درگیری رخ داده و در این جنگ و درگیری گروهی از یهودیان کشته شده و گروهی نیز اسیر گشته‌اند. و منظور از تعبیر «وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا» زنان و کودکان نیستند؛ بلکه جنگجویانی هستند که در جنگ به اسارت مسلمان‌ها درآمده‌اند و همچنین با استفاده از ظاهر آیه و ظاهر واژگانی آن، این نتیجه حاصل شده است که مسلمان‌ها در این جنگ کسی را گردن نزنده‌اند؛ بلکه در حین

درگیری و جنگ، گروهی از یهودیان بنی قریظه کشته شده و گروهی نیز به اسارت مسلمان‌ها در آمده‌اند، همچنان‌که گروهی از مسلمان‌ها نیز شهید شده‌اند. در پایان چنین نتیجه‌گیری می‌شود که اسلام و پیامبرش رحمت برای همه جهانیان، با هر اعتقاد و باوری هستند و جز فلاح و سعادت انسان‌ها هدف دیگری ندارند و گزارش‌های غزوه بنی قریظه پذیرفتنی نیست.

فهرست منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵/۱۹۶۵). الکامل، بیروت: دارصادر.
- ابن الجوزی، علی بن محمد (۱۴۱۲/۱۹۹۲). المنتظم، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶). کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شرکت دارالارقم بن ابی‌الارقم.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰/۱۹۹۰). الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سید الناس، محمد (۱۴۱۴/۱۹۹۳). عیون الأثر، بیروت: دارالقلم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). التحریر و التنبیه، بی‌جا.
- ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۰۷/۱۹۸۶). البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر.
- _____ (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (بی‌تا). لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ابن هشام، عبدالملک (بی‌تا). السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه.
- اداک، صابر (۱۳۸۹). رحمت نبوی، خشونت جاهلی، تهران: انتشارات کویر.
- ایازی، سیدمحمدعلی، (۱۳۹۱). «تأملی پیرامون روایت کشتن یهودیان بنی قریظه در منابع تاریخ و تفسیر»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال هجدهم، شماره ۳.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر جامع، تهران: صدر.
- بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۰۵/۱۹۸۵). دلائل النبوه، بیروت: دارالمعرفه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی اسلام، قم: انتشارات دلیل ما.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسن‌بگی، علی (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی نقد و تحلیل تاریخ، اراک: انتشارات دانشگاه اراک.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا). تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق). التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زمانی، محمدحسن (۱۳۸۵). شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، قم: بوستان کتاب.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن، بیروت-قاهره: دارالشروق.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۹۲). تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صادقی، مصطفی (۱۳۸۲). پیامبر و یهود حجاز، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۵). «رفتار پیامبر (ص) با پیروان دیگر ادیان»، فصلنامه هفت‌آسمان، شماره ۳۲.
- صالحی الشامی، محمد بن یوسف (۱۹۹۳/۱۴۱۴). سبل الهدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷/۱۹۶۷). تاریخ طبری، بیروت: دارالتراث.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۵). الصحیح من سیره النبی الأعظم، بیروت: دارالهادی.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵). تفسیر الصافی، تهران: انتشارات صدر.
- قنوت، عبدالرحیم (۱۳۸۵). «نقدی بر نظر دکتر شهیدی پیرامون سرانجام قبیله بنی قریظه»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره‌شناختی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، به اهتمام اصغر منتظر القائم. اصفهان: چاپخانه دانشگاه اصفهان.

- کریمی تبار، عزیزالله؛ راغبی، محمدعلی؛ اکبرنژاد، مهدی (۱۳۹۵). «تحلیل و پاسخ به شبهه درگیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با یهود بنی قریظه»، *دوفصلنامه تاریخ اسلام در آیین پژوهش*، شماره ۴۱.
- متانت‌پور، محمدتقی (۱۳۹۳). «نقد دیدگاه مستشرقان درباره غزوات پیامبر(ص)»، *تاریخنامه‌خوارزمی*، شماره ۵.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۶). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲). *التفسیر المظهری*، پاکستان: مکتبه رشیدیّه.
- مقدسی، مظهر بن طاهر (بی تا). *البدء و التاریخ*، بور سعید: مکتبه الثقافه الدینیّه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری مقدم، حامد (۱۳۸۳). *بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر*، قم: مرکز انتشارات مؤسسه امام خمینی.
- نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸). *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامیّه.
- نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹). *مغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، دانشگاه پیام نور: مرکز چاپ و انتشارات.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر.